

ظهور رضاخان، پیامد انحراف در انقلاب مشروطه

دکتر سعید زاهد

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، به فاصله کم‌تر از هشتاد سال بعد از انقلاب مشروطه شکل گرفت. این انقلاب نشان داد که حرکت مقابله با استبداد و در جهت مردم سالاری صورت گرفته در انقلاب مشروطه، نیمه تمام مانده بود و می‌بایست به نحوی کامل می‌شد. در انقلاب اسلامی ریشه اصلی استبداد که وجود نظام شاهنشاهی بود، هدف قرار گرفت و نظام جمهوری اسلامی تأسیس شد. حذف شاه از صحنه سیاسی کشور درسی بود که ملت ایران از شکست انقلاب مشروطه گرفت و به کار بست؛ اما هنوز درس‌های دیگری وجود دارد که می‌باید از آن انقلاب گرفت.

به راستی چه چیز موجب شکست انقلاب مشروطه شد؟ چرا انقلابی که برای مبارزه با استبداد آغاز شد، مجدداً گرفتار نوع جدیدی از آن گشت؟ چه شد که مردم از انقلاب دل برکنند و از صحنه خارج شدند و اوضاع را به دست استعمارگران و وابستگان آنان سپردند؟ نیروهای سیاسی درگیر در آن زمان که بودند و چگونه به صحنه آمدند و چرا از صحنه خارج شدند؟ این‌ها و ده‌ها نکات دیگر، از جمله موضوعاتی هستند که می‌توان از تاریخ این انقلاب پرسید و درس آنرا برای امروز به کار گرفت.

در بررسی حاضر می‌خواهیم بدانیم چه اتفاقی در انقلاب مشروطه افتاد که زمینه را برای ظهور رضاخان فراهم کرد. برای رسیدن به این منظور وضعیت آرایش نیروها در انقلاب مشروطه را بررسی می‌کنیم و سرانجام هر یک از آنان تا ظهور مجدد استبداد به

دست رضاخان را پی می‌گیریم. سوالات ما در این تحقیق به شرح زیر است:

۱. نیروهای اصلی درگیر در انقلاب مشروطه کدام بودند؟
۲. آرایش این نیروها در انقلاب چگونه بود و در روند انقلاب و پس از آن کدام بر دیگری غلبه کرد و چرا؟
۳. بعد از انقلاب وضعیت این نیروها به کجا انجامید و هر یک به چه سرنوشتی گرفتار آمدند؟
۴. چگونه شرایط برای نوعی استبداد جدید فراهم شد؟
۵. نیروهای اصلی زمینه ساز استبداد جدید کدام بودند؟

(أ) نظریه و روش

با توجه به بررسی‌های انجام شده تاکنون، از نظر جامعه‌شناسی سیاسی در عصر قاجار، دو اقتدار ملی در سطح کلان سیاسی کشور فعال بودند: اقتدار شاه در رأس ساختار دولت، و اقتدار مرجع تقلید و روحانیان در رأس ملت. دولت و ملت عمده‌ترین گروه‌های اجتماعی آن عصر به شمار می‌آمدند.^۱ در این دوره تفکیک‌هایی از قبیل آنچه در کشورهای اروپایی وجود داشت، (مانند طبقات اقتصادی بالا و پایین) به علت وضعیت خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران زمین مشاهده نمی‌شود.^۲ مطالعات عمیق‌تر بر روی علل و عوامل تحولات اجتماعی و سیاسی این دوران چنین نشان می‌دهد که تقریباً تمام تحولات سیاسی در سطح کلان، در زمینه تقابل میان این دو اقتدار صورت گرفته است.^۳ دخالت دولت‌های خارجی و اعمال قدرت آنان نیز، در جریان حوادث بی‌تأثیر نبوده است؛ از این رو غیر از دو اقتدار ملی فعال در زمینه اجتماعی می‌توان از

۱. سید سعید زاهد زاهدانی، جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، ۳۵-۲۳.

۲. همان، ص ۹۱-۹۴.

۳. همان، ص ۲۳۳ - ۲۳۸ و

اقتدار سومی نیز نام برد که همان اقتدار دولت‌های خارجی - عمدتاً روس و انگلیس - در ایران آن زمان است.

در این مقاله به تشریح وضعیت این سه اقتدار و ساختارهای وابسته به آنان در زمان انقلاب مشروطه که قدرت خویش را از طریق آنان اعمال می‌کردند، می‌پردازیم. بعد از آن با بررسی تحولات ایجاد شده در وضعیت اقتدارهای مذکور، زمینه روی کار آمدن استبداد رضاخان را روشن می‌کنیم. مطالعه خویش را از آغاز انقلاب مشروطه شروع می‌کنیم و تحولات صورت گرفته را تا روی کار آمدن رضاخان دنبال می‌نماییم. روش این مطالعه، اسنادی است و بیش‌تر از اسناد دست دوم تاریخی استفاده خواهد شد.

ب) متن تحقیق

در زمان انقلاب مشروطه در ایران، دولت فاسد بود و به دلیل سوء مدیریت و ولخرجی‌های رؤسای آن، از لحاظ مالی ضعیف شده بود. درخواست‌های مردم برای عدالت، آزادی و پیشرفت، روزافزون بود و خواهان اصلاحات سیاسی بودند. دو خط فکری در میان طبقه ملت، اندیشه‌های پشت سر مقاصد سیاسی - اجتماعی این انقلاب را تغذیه می‌کرد: روحانیان که اکثر آنان را علمای اصولی تشکیل می‌دادند و روشن‌فکران معتقد به آنان که اصلاحات اجتماعی - مذهبی را پی‌گیری می‌کردند، و روشن‌فکران تحصیل‌کرده در غرب، یا متأثر از آنان که الگوهای اجتماعی دموکراسی اروپایی را دنبال می‌کردند. وجه مشترک هر دو گروه، مخالفت با استبداد بود. همان‌طور که در قسمت نظریه گفته شد، مقابله بین ملت و دولت، زمینه عمومی مخاصمات در این نهضت را تشکیل می‌داد. در ذیل به تشریح وضعیت دولت و ملت و شیوه تقابلهای آن می‌پردازیم و نحوه ورود اقتدار سوم؛ یعنی دولت‌های خارجی به صحنه را نیز بررسی می‌کنیم.

۱. دولت

در رأس گروه یا طبقه دولت، شاه قرار داشت. اقتدار او از نوع اقتدار جبری^۱ بود. شاه یک

1. Coercive authority.

صدراعظم و تعدادی وزیر داشت. هر یک از ایالت‌ها را یک حکمران و حدود سیصد ابواب جمعی او اداره می‌کرد.^۱ از زمان محمدشاه به بعد مناصب دولتی به فروش گذاشته می‌شد و حکمرانان منصب خویش را از شاه می‌خریدند. برای تصاحب یک ایالت پرداخت‌هایی به صدراعظم و وزرا نیز صورت می‌گرفت. پس از استقرار حکمرانان در ایالت، این مردم بودند که از طریق پرداخت باج و خراج، پرداخت‌های آنان را جبران می‌کردند.^۲

به قول سید جمال در نامه‌ای که برای ملکه وکتوریا می‌نویسد: هیچ قانونی شاه و درباریان را محدود نمی‌کرد و آنان هرگونه که می‌خواستند با رعایا رفتار می‌نمودند.^۳ مردم برای دریافت هر نوع خدمتی از جانب حکومت مبلغی پرداخت می‌کردند. تنها سربازان بودند که حقوق می‌گرفتند. پرداخت به آنان نیز، کم بود و اغلب با تأخیر انجام می‌گرفت. آنان هم هر کجا دستشان می‌رسید، از مردم مبلغی دریافت می‌نمودند.^۴

میرزا رضای کرمانی، ناصرالدین شاه را در سال ۱۳۱۳ ق (۱۲۷۵ ش) به قتل رساند. میرزا رضای کرمانی به عنوان خدمت‌گزار، با پاسپورت شیخ ابوالقاسم، برادر شیخ احمد روحی (داماد صبح ازل جانشین علی محمد باب و رهبر گروهی از بایبان) از ترکیه وارد ایران شده بود.^۵ با توجه به سابقه سوء قصد قبلی بایبان به جان ناصرالدین شاه، هر دو داماد صبح ازل (میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی) و خیرالملک، از ترکیه به ایران آورده شده، در تبریز به قتل رسیدند.

در ۱۸ خرداد ۱۳۱۳ ق مظفرالدین شاه وارد پایتخت شد و با گرفتن یک وام از بانک شاهنشاهی که هزینه تاج‌گذاری او را تامین کرد، به تخت نشست و^۶ حکومت به علت دلخارجی‌های ناصرالدین شاه و سوء مدیریت نخست وزیرش، امین السلطان، به ضعف

۱. سید محمد محیط طباطبائی، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، ص ۲۲۲ - ۲۴۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۱۶ - ۲۴۱.

۴. همان، ص ۲۲۲ - ۲۴۱.

۵. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۴.

۶. میرزا علی خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۲۲۲.

مالی دچار بود. به عقیده آنگار این ضعف مالی ریشه اصلی نا آرامی‌ها در دوره مظفرالدین شاه بود.^۱

سیاست شاه و دولت، دریافت وام از دیگر کشورها برای برطرف کردن این ضعف بود. در مقابل این وام‌ها واگذاری در آمد گمرک‌های کشور و امتیازهایی نظیر جاده جلفا- تبریز- قزوین- تهران،^۲ کشور را بیش از پیش در اختیار بیگانگان قرار می‌داد.

در سال ۱۳۱۸ ق (۱۲۷۹ ش) حکومت روسیه مبلغ ۵/۲۲ میلیون روبل به حکومت ایران وام داد که بهره‌اش پنج درصد بود و می‌بایست در مدت ۷۵ سال بازپرداخت شود. این وام صرف پرداخت مبلغ پانصد هزار پوند غرامت لغو قرارداد توتون و تنباکو به بانک شاهنشاهی شد و بقیه پول صرف سفر شاه و همراهانش به اروپا گردید.^۳

دومین وام به مبلغ ده میلیون روبل از روسیه، به تامین هزینه دومین سفر شاه و همراهانش در تابستان سال ۱۳۲۰ ق (۱۲۸۱ ش) به اروپا اختصاص یافت. بدین ترتیب نفوذ روسیه بر دولت رو به افزایش بود. دولت انگلستان هم به رقابت با روسیه در تلاش بود تا امتیازاتی بگیرد و از نظر نفوذ در دربار، از روسیه عقب نیفتد.

نهضت تنباکو نشان داد که پر قدرت‌ترین مخالف حکومت، روحانیان هستند؛ از این رو بعد از آن، دولت کوشید علما را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بیش از پیش مداخله دهد. روحانیان نیز، کاملاً با درگیر شدن در امور سیاسی موافق بودند؛ گرچه از نظر آنگار «برتری که علما در اعتراض به قرارداد تنباکو به دست آوردند، به سرعت و در یک حرکت جدی برای تضعیف سلسله قاجار به کار گرفته نشد؛ بلکه به نظر می‌رسد حتی نوعی همکاری بین علما و دولت به وجود آمد».^۴

با توجه به بی‌ثباتی نظام سیاسی، مظفرالدین شاه مجبور شد در طول مدت هفت سال، پنج مرتبه نخست وزیران خویش را عوض کند. در اولین سال سلطنت مظفرالدین

1. Hamid, Algar, Religion and state in Iran 1785_1906, *The Role of the Ulama In the Qajar Peried*, P. 222.

۲. ابراهیم تیموری، *حصری خبری یا تاریخ امتیازات در ایران*، ص ۳۸۶.

۳. احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۲۴ - ۲۵.

4. Hamid Algar, *Religion and state in Iran*, P. 221.

شاه در ۱۳۱۳ ق (۳ آذر ۱۲۷۵) عبدالحسین فرمانفرما به جای امین‌السلطان نخست وزیر شد.^۱ این نخست وزیر سیاست‌های نخست وزیر قبلی را ادامه داد. جلسات هیأت دولت با حضور نمایندگان علما تشکیل می‌شد؛ گرچه حداکثر نظراتشان در مورد عزل و نصب حکمرانان ایالات و دیگر کارکنان به کار گرفته می‌شد.^۲

فرمانفرما بیش از یک سال دوام نیاورد. در اواخر سال ۱۲۷۶ (رجب ۱۳۱۴) امین‌الدوله به نخست وزیری منصوب شد.^۳ او با مداخله علما در امور سیاسی مخالف بود و برای کوتاه کردن دست آنان از امور آموزشی، انجمن معارف را تشکیل داد. با تشویق او مدرسه ابتدایی رشدیه در تهران تاسیس شد. امین‌الدوله انتشار روزنامه‌ها را نیز تشویق کرد و در زمان او تعداد آن‌ها افزایش یافت. همچنین او برای اصلاح بودجه حکومت فراوان کوشید. در این مورد مقرری محدودی برای شاه و دیگر اعضای دربار تعیین کرد.^۴ استخدام سه نفر بلژیکی در سال ۱۳۱۶ ق (۱۲۷۷ ش) که در رأس آنان نوز قرار داشت، از جمله کارهای او بود. امین‌الدوله، برای نوسازی گمرک‌های کشور، نوز را رئیس آن‌جا قرار داد. عوارض جدید گمرکی وضع شد. به علت فشارهای امین‌السلطان، نخست وزیر اسبق، بسیاری از درباریان و علما، او در ۱۵ محرم ۱۳۱۶ ق استعفا کرد و امین‌السلطان به جای او منصوب شد.^۵

سیاست خارجی امین‌السلطان در جهت منافع روس‌ها بود. در زمان او سه وام عمده از بانک روس‌ها گرفته شد و تسهیلات گمرک که نوز آن را اداره می‌کرد، در خدمت منافع روس‌ها قرار گرفت. از طریق او، نوز به نفوذ زیادی دست یافت و به عنوان یکی از اعضای هیأت دولت در جلسات آن شرکت نمود؛ سپس به مقام وزارت گمرک ارتقای مرتبه یافت. به گفته کسروی، علما و تجار با نوز و عوارض جدید گمرکی مخالف بودند. این مخالفت دو علت داشت: یکی این که نمی‌توانستند وجود یک خارجی را در چنین

۱. میرزا علی خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۲۲۸.

۲. همان.

۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۲۴.

۴. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۲۴-۱۲۶.

۵. میرزا علی خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۲۷۳.

مقام بالایی تحمل کنند، و دیگر این که تجار عوارض جدید را بر ضد منافع خویش می دانستند. شورش‌ها و اعتراضاتی به همین سبب در بوشهر، شیراز، یزد، اصفهان، و تهران به وقوع پیوست.^۱

بر اثر فشار علما، تجار و برخی از مقامات سیاسی، مظفرالدین شاه امین السلطان را معزول و به جای او در جمادی الثانی ۱۳۲۱ (شهریور ماه ۱۲۸۲ ش)، عین‌الدوله را نخست وزیر قرار داد. با نصب عین‌الدوله، تغییری در سیاست‌های کلی کشور به وجود نیامد. او نیز یک مستبد بود. نفوذ نوز از طریق او بر جا ماند و رفتار تند و بد حکمرانان با مردم ادامه یافت.

بنابراین علی‌رغم تغییر نخست وزیران در زمان مظفرالدین شاه، تغییر عمده‌ای در سیاست‌ها به وجود نیامد. نظام سیاسی استبدادی باقی ماند و شاه ضعیف به خوش‌گذرانی خویش ادامه داد. کسی نمی‌توانست جلو بدرفتاری نخست وزیران و حکمرانان را بگیرد. علاوه بر آن، ساختار سیاسی هر روز بیش از روز قبل به قدرت‌های خارجی وابسته گردید. نفوذ روسیه زیاد شد و رهبران سیاسی خود را زیر دست مشاوران خارجی نظیر نوز و دیگر بلژیکی‌ها به حساب آوردند. در واقع همه درآمدها، وام‌ها، عوارض گمرکی و دیگر منابع، به وسیله شاه، نخست وزیر و دیگر رهبران سیاسی برای خوش‌گذرانی، نظیر مسافرت به اروپا صرف شد.^۲ هر تلاشی برای نوسازی کشور، در جهت کارآثر کردن و افزایش نفوذ رأس ساختار سیاسی برای حکمرانی بهتر بر مردم بود.

۲. مردم یا ملت

بعد از جنبش تنباکو مردم و علما به قدرت خویش در صحنه سیاست ملی پی بردند. علاوه بر آن روابط تجاری و فرهنگی بین کشورهای اروپایی و ایران، آن‌ها را از رابطه تازه‌ای بین دولت و ملت به نام دموکراسی آگاه کرده بود. مردم از وضعیت خویش ناراضی بودند و توقعات و درخواست‌هایشان از دولت رو به فزونی بود. کاتوزیان نظر

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۹.

۲. سید سعید زاهد زاهدانی، جنبشهای اجتماعی معاصر ایران، ص ۱۳۰.

خویش را در مورد شرایط روانی - اجتماعی نهفته در زیر بنای انقلاب مشروطه چنین بیان می‌دارد:

رشد تجارت خارجی، تنها یکی از جنبه‌های تماس بیش‌تر ایران با کشورهای اروپایی بود. رقابت روس و انگلیس دولت ایران را تضعیف می‌کرد؛ بی‌آن‌که آن را مستقیماً با حکومت استعماری جایگزین کند. بدین سان ناتوانی شاه و دیوان آشکار می‌شد و مردم ایران تحقیر می‌شدند؛ مردمی که نظام سیاسی حاکم را تنها دلیل اسارت کشور می‌دانستند. رقابت روس و انگلیس معیارهای زندگی و آموزش اروپایی را که تحصیل‌کردگان ایرانی آن‌ها را صرفاً ثمره اشکال مختلف حکومت مشروطه می‌دانستند، به نمایش می‌گذاشت و به آن‌ها آموخت که در نظامی دیگر، مالکیت خصوصی می‌تواند امن و قدرتمند باشد، قدرت سیاسی تقسیم شود، مقام‌های دولتی از امنیت بیش‌تری برخوردار باشند و جان و مال مردم در برابر تصمیمات بی‌ضابطه بهتر محافظت شود. به نظر آن‌ها، این همه آن چیزی بود که برای ایرانی آزاد، قدرتمند و مرفه بدان نیاز بود.^۱

از نظر کاتوزیان در زمینه اجتماعی انقلاب مشروطه، مسایل سیاسی - اجتماعی از درجه اهمیت بیش‌تری نسبت به مسایل اقتصادی برخوردار بودند.^۲

لمبتون زمینه فرهنگی انقلاب مشروطه را مفصل‌تر توضیح می‌دهد. به عقیده او اغلب نویسندگان و گویندگان، ایران را در آن زمان مملکت اسلام می‌خواندند و شاه را پادشاه اسلام می‌دانستند. جنبش اصلاحی آنان علیه بیگانگانی بود که به «مملکت اسلام» و «مسلمانان» دست‌اندازی کرده بودند، نه «ایران» و «ایرانیان».^۳

به طور کلی می‌توانیم بگوییم در زمینه اجتماعی انقلاب مشروطه، تضاد بین مردم به رهبری علما و ساخت سیاسی، اهمیت زیادی داشت. نظام سیاسی مستبد، کشور را در گرو وام‌هایی گذاشته بود که نه برای توسعه کشور، بلکه برای خوش‌گذرانی شاه و درباریانش صرف می‌شد. مردم خواهان عدالت و اصلاح نظام سیاسی بودند. آنان در همه جا به وسیله عوامل حکومتی سرکوب می‌شدند و هیچ‌گونه حق قانونی و سیاسی نداشتند. به دلیل سیاست‌های تازه دولت، موقعیت علما مورد تهدید واقع شده بود.

۱. محمد علی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۸۴.

۲. همان.

3. Lambton, *Qajar Persia*, P. 301.

تجار که دومین قشر محترم از مردم به حساب می‌آمدند، تحت فشار عوارض جدید و زیر سلطه رفتار خشن حکمرانان قرار داشتند. دیگر اقشار مردم نیز هر یک به نوعی سرکوب می‌شدند. در ایالات (مثلاً در فارس) حکمرانان زمین مالکان را بدون توجه به حقوق آنان تصاحب می‌کردند.^۱ حدود هشتاد درصد از جمعیت کشور در مناطق روستایی زندگی می‌کردند و نسبت مالیات به درآمدشان، حدود سی تا چهل درصد بود.^۲ با رهبری مجتهدان عمده پایتخت و همراهی تجار، تلاش برای سرنگون کردن استبداد، ستم‌گری، سرکوب و تغییر ساخت سیاسی کشور آغاز شد.^۳ روشن‌فکران مذهبی و روشن‌فکران مدرن نیز، پشتیبان اصلاحات بودند. در میان روشن‌فکران غیرمذهبی چهره‌هایی وجود دارند که بابایه و بهائیه در ارتباط هستند. برخی از آنان آشکارا با دین مبین اسلام مخالفت می‌کردند و برخی دیگر در جلوه‌های دینی ظاهر می‌شدند. برخی از سیاست‌مداران درون دولت نیز، با انقلابیان موافقت داشتند.^۴ در بخش زیر به توصیف عمده‌ترین اقشار پیشرو مردم در این انقلاب می‌پردازیم.

۲-۱. علما

علما به عنوان نواب عام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دارای اقتدار اجتماعی و سیاسی بودند؛ به همین علت در نزد مردم محترم شمرده می‌شدند. ارتباط علما با دیگر گروه‌های مردمی، نزدیک بود. به طور کلی سازمان مذهبی، گسترده‌ترین سازمان موجود در کشور بود. آنان دادگاه‌های شرعی، مکتب‌خانه‌ها، مدارس علوم دینی و ارایه قوانین مدنی و اجتماعی را به عهده داشتند. بازار گوش‌به‌فرمان ایشان بود و مشروعیت اعمال خود را از تأیید آنان به دست می‌آورد. بودجه سازمان مذهبی از طریق اوقاف و تا اندازه‌ای از طریق خمس و زکات تأمین می‌شد. نظام خمس و زکات، در واقع

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۲.

2. Homayoon Katouzian, *The political Economy of Modern Iran, Despotism and PseudoModernism, 1925 - 1979*, P. 33.

۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۸ و ۴۹.

۴. همان، ص ۳۰.

یک نوع نظام تأمین اجتماعی بود که علما اداره کننده آن بودند. جایگاه هر کس در سلسله مراتب قدرت این سازمان به وسیلهٔ سواد و اقبال مردم مشخص می‌شد. مرجع و یا مراجع تقلید در رأس این نظام بودند. هرگاه یک مرجع علی‌الاطلاق پیدا می‌شد، آثار وحدت در میان جامعهٔ مسلمانان هویدا می‌گردید؛ به طوری که در نهضت تنباکو چنین شد و دست شرکت رژی که نزدیک بود کشور را مستعمره انگلستان کند، کوتاه گردید.

بعد از فوت میرزای بزرگ شیرازی، مرجع عمده و عامی برای اجتماع شیعیان جهان وجود نداشت. در نجف، مرکز تشیع آن زمان، ملا محمد کاظم خراسانی و میرزا حسین تهرانی و سید محمد کاظم یزدی، از برجسته‌ترین مجتهدان بودند،^۱ و در تهران شیخ فضل‌الله نوری، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رفتند. بنابراین سازمان مذهبی از همان درجه از وحدت در رهبری که در جنبش تنباکو داشت، برخوردار نبود. علاوه بر آن تأسیس مدارس ابتدایی جدید در تبریز و بعد از آن در تهران و دیگر شهرها، یکی از محدوده‌های متعلق به علما را تحدید کرده بود؛ گرچه سید محمد طباطبائی خود مدرسهٔ «اسلام» را در پایتخت تأسیس نمود و یکی از روحانیان به نام شیخ هادی نجم‌آبادی، مدرسه رشدییه را بعد از عزل امین‌الدوله اداره می‌کرد.^۲

در زمان انقلاب مشروطه چند روزنامه فارسی به تعداد نشریات موجود (روزنامه‌های رسمی دولتی و روزنامه‌های خصوصی مانند «اختر» که در استانبول، «حکمت» که در مصر، و «قانون» که در لندن نشریافتند) اضافه شده بود. این روزنامه‌ها عبارت بودند از: «جبل‌المتین» از کلکته، «تربیت» از تهران، «ثریا» و «پرورش» از مصر و «الحدید» از تبریز. هنوز مساجد و مدارس، مهم‌ترین عوامل ارتباط جمعی جامعه بودند؛ اما انتشار این روزنامه‌ها کنترل علما را بر وسائل ارتباط جمعی نسبت به گذشته کم‌تر کرده بود؛^۳ هر چند برخی از آنان را علما اداره می‌کردند و در آن‌ها مطلب می‌نوشتند. لمبتون در این باره ادعا می‌کند:

۱. همان، ص ۳۱ و ۳۲.

۲. همان.

۳. سید سعید زاهد، جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، ص ۱۳۳.

طرح‌های مختلف - محدود کردن حق بستن نشینی، کم‌تر کردن قضاوت‌های شرعی، اعمال کنترل وقت و بی‌وقت بر درآمد اوقاف، کم کردن درآمد علما و گسترش نظام آموزشی دنیاگرایانه - اعتراضات علما را که نگران از دست دادن قدرت بودند، برانگیخته بود.^۱

اما به هر صورت تلاش حکومت برای اعمال محدودیت‌هایی بر اقتدار علما، هیچ‌کدام موفق نبود. آنان برای اعمال قدرت دولت بر علما در رجب ۱۳۲۱ (مهرماه ۱۲۸۲) به دستور عین‌الدوله در تهران به بازداشت چهارده طلبه مبادرت ورزیدند؛ آن‌ها را با چوب زدند و به هم زنجیر کرده به اردبیل تبعید کردند. این امر موجب انزجار علما و مردم شد و با سخنرانی و یا با بستن بازار در برخی از شهرها مخالفت خود را نشان دادند.^۲ یکی از حادثه‌ترین مقابله‌های دولت با علما، به فلک بستن یک مجتهد در کرمان بر سر ماجرای اختلافات بین اقلیت‌های مذهبی بود. علما در تهران نسبت به این ماجرا اعتراض کردند و اعتراضاتشان به تغییر حاکم کرمان در رمضان ۱۳۲۳ ق (آبان ۱۲۸۴ ش) منجر شد.^۳

۲-۲. بازاریان

در شرایط اقتصادی - سیاسی آن زمان، بستن بازار وسیله سیاسی پر قدرتی تلقی می‌شد؛ از این رو پر قدرت‌ترین متحد علما، بازاریان بودند. تجارت، مهم‌ترین بخش اقتصاد ایران بود. کاتوزیان می‌گوید:

تردیدی نیست که افزایش حجم تجارت خارجی ایران، موجب تمرکز و ادغام بیش‌تر سرمایه تجاری شده بود.

به نظر او تجار بزرگ ایران در این زمان، از رشد تجارت خارجی سود بردند و بر قدرت سیاسی بالقوه خود افزودند.^۴

عوامل دیگری علاوه بر تمایلات مذهبی - ملی وجود داشت که بازاریان را به مخالفت با دولت می‌کشاند؛ از جمله این‌که ماموران بلژیکی گمرک، نسبت به صادرات

1. Ann Lambton, *Qajar, Persia*, P. 293.

۲. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ سیاسی ایران، ج ۴، ص ۱۳۳ - ۱۳۸.

۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۳ و ۵۴.

۴. محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۸۲ و ۸۳.

و ادوات ایرانیان حسن نظر نداشتند؛ بخصوص از تجار مسلمان عوارض بیش‌تری می‌گرفتند و با آن‌ها بدرفتار بودند؛ در حالی که نسبت به تجار مسیحی چنین رفتاری نداشتند.^۱ به همین سبب در سال ۱۳۱۸ ق وقتی که شاه سفر خویش به اروپا را تدارک می‌دید، تجار شورش‌هایی را در برخی از شهرهای ایران به پا کردند.^۲

اعتراضات بعد از آن‌که شاه از سفرش برگشت، ادامه یافت؛ اما نتیجه‌ای به بار نیاورد. همچنین در زمان افزایش قیمت شکر به علت جنگ بین روسیه و ژاپن، از سوی دولت رفتار تحقیرآمیز دیگری نسبت به تجار سرشناس انجام شد. نخست وزیر تصمیم گرفت تا با زور قیمت شکر را پایین آورد. به دستور او حکمران تهران یک تاجر محترم شکر و چند تن از دیگر تجار را فلک کرد.^۳ این عمل موجب شورش در شهر شد و به مهاجرت مردم و علما به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام در دو روز بعد از حادثه انجامید که به مهاجرت صغرا مشهور است.

۲.۳. روشن‌فکران

روشن‌فکران دوره مشروطه در دو گروه مذهبی و غیرمذهبی قابل دسته‌بندی هستند. هر دو گروه به علت اهداف ضد استبدادی مشترک، عمدتاً در سایه رهبری علما حرکت می‌کردند و پس از آن که مشروطه برقرار شد و مظفرالدین شاه فرمان آن را امضا کرد، کم‌کم اکثر آنان صف خود را از علما جدا کردند.

از نظر لمبتون، میرزا ملکم خان، مشیرالدوله و سید جمال‌الدین اسدآبادی یک جنبش نوگرایی را در ایران قرن نوزدهم شروع کردند. وی در این باره می‌گوید:

جنبشی دو جهته بر علیه فساد و نفوذ خارجی [بود] و در عین حال به یک جنبش ملی و اسلامی تبدیل شد.^۴

میرزا ملکم خان ارمنی، وزیر ناصرالدین شاه و حدود هفده سال نماینده ایران در دربار

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۸ و ۵۹.

۴. همان، ص ۳۰۵.

سنت جیمز بود. او در مقاله‌ای تحت عنوان «کتابچه غیبی» که به ناصرالدین شاه تقدیم کرد، به حمایت از قانون پرداخت. او اولین روزنامه به نام «قانون» را نیز منتشر نمود. در همین دوره و بعد از آن در دوره مظفرالدین شاه، مستشار الدوله، نویسنده کتاب «یکه کلمه» که حقوق انسان‌ها را در اروپا با قرآن و سنت مقایسه می‌کرد، تنها راه نجات ایران از تجاوزهای بیگانگان و بی‌اعتباری دربار را وضع قوانین عادلانه متناسب با اصول اسلامی، تساوی همگان در مقابل قانون، آزادی افکار و نوگرایی عنوان می‌کرد.^۱

به طوری که لمبتون اشاره می‌کند، مخاطبان میرزا ملکم خان بیش‌تر کارکنان دولت و روشن‌فکران بودند؛ اما سید جمال‌الدین اسدآبادی با مردم و برخی مواقع با علما سخن می‌گفت؛ ولی او در آخرین نامه‌ای که از زندان باب‌علی در استانبول برای هم‌فکرانش نوشته است، از این که تمام کوشش خویش را صرف روشن‌گری مردم نکرده، اعلام تأسف نموده است.^۲

در دسته‌بندی روشن‌فکران به مذهبی و غیرمذهبی می‌توان گفت که سید جمال، از جمله نمونه‌های روشن‌فکران مذهبی، و میرزا ملکم خان، از زمزه روشن‌فکران غیرمذهبی به حساب می‌آیند.

در میان روشن‌فکران غیرمذهبی، چهره‌های وابسته به فرقه‌های بابیه، ازلیه و بهائیه نیز مشاهده می‌شوند. کسانی از روشن‌فکران فعال در نهضت مشروطه که وابسته به این فرقه‌ها و عمدتاً بابی ذکر شده‌اند، عبارتند از: میرزا آقاخان کرمانی، سید احمد روحی، ابراهیم حکیمی، سید جمال واعظ، ملک‌المتکلمین و علی محمد و یحیی دولت‌آبادی. این گروه از روشن‌فکران در زمان مشروطه نه این‌که به تبلیغ باییت پردازند، بلکه افکار مخالف با دین و علما داشتند و در جهت دموکراسی لیبرال فعالیت می‌کردند. آنان در این راه از پشتیبانی دولت‌های بیگانه برخوردار بودند و از این وابستگی هم ابایی نداشتند. عباس افندی، رهبر بهائیه، در همین دوره مفتخر بود که لقب «میر» از دولت انگلستان دریافت دارد.

۱. همان، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۲. سید محمد محیط طباطبائی، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، ص ۲۸۱.

کسانی مانند میرزا ملکم خان ارمنی، از ابتدا آشکارا تعهدی به دیانت اسلام نداشتند و به فکر غربی کردن کشور بودند. او کوشید «جامع آدمیت» را تاسیس کند. اهداف وی از تشکیل این جامعه - به طوری که برای ویلفرد سکاون بلانت^۱ نویسنده کتاب «تاریخ محرمانه اشغال مصر توسط انگلستان» گفته و لمبتون نقل کرده - به شرح زیر می باشد:

من به اروپا رفته و نظام های دینی، اجتماعی و سیاسی آنان را مطالعه کردم. من روحیه فرقه های مختلف مسیحیت و سازمان جوامع مخفی و فراماسونری را آموختم و به برنامه ای رسیدم که باید عقل سیاسی اروپا را با عقل دینی آسیای با هم به کار گیرد. من می دانستم که بی فایده است ایران را به الگوی اروپایی تغییر شکل دهیم و تصمیم گرفتم محتوای اصلاحات خود را به لباسی بپوشانم که مردم من بتوانند آن را بفهمند؛ آن لباس مذهب بود.^۲

ملکم خان فراموش خانه را که لژهای فراماسونری در ایران بود، تأسیس کرد.^۳ تأسیس اولین فراموش خانه به میرزا ملکم خان نسبت داده می شود، و گفته می شود که بیشترین اعضای اصلی آن، دانشجویان سابق دارالفنون (تاسیس ربیع الاول سال ۱۲۶۸، دسامبر و ژانویه ۱۸۵۱ - ۱۸۵۲) بودند؛ اولین مدرسه ای که در آن علوم جدید تدریس می شد. رئیس اولین فراموش خانه که فراماسونری انگلستان و فرانسه وی را به رسمیت شناختند، یعقوب خان، پدر میرزا ملکم خان بود.^۴ این انجمن در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸ مطابق با ۱۹ اکتبر ۱۸۶۱ توسط ناصرالدین شاه بسته اعلام شد و یعقوب خان به استانبول تبعید شد؛ اما میرزا ملکم خان فعالیت های خویش را در ایران ادامه داد و ادعا نمود که دین جدیدی که همان مذهب آدمیت باشد را ایجاد کرده و پیروان زیادی به دست آورده است.^۵

جدای از فراموش خانه، لمبتون اعلام می دارد که انجمن های نیمه مخفی تحت عنوان انجمن های ملی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران شکل گرفت؛ اما مطمئن

1. Wilfred Scawem Blunt.

2. Ann Lambton, *Qajar Persia*, P. 306.

3. Ibid, P. 305.

4. Ibid, P. 305 & 306.

5. Ibid, P. 306.

نیست این حرکت مربوط به فعالیت‌های میرزا ملکم خان مربوط باشد. «گر چه اعضای - حداقل تعداد کمی از آن‌ها - از تخصص‌های مختلف برخوردار بودند؛ اما به نظر رسد عمدتاً اعضای آن‌ها از میان علمای با درجه متوسط بوده باشند».^۱ این انجمن‌ها در جهت «شکل دادن به منافع» مردم ناراضی در انقلاب مشروطه فعال بودند.^۲

روشن‌فکران عمدتاً از طریق این انجمن‌ها و نیز روزنامه‌ها در این نهضت فعال بودند. نوشتن اعلامیه نیز، راه دیگری بود که روشن‌فکران و همچنین علما برای اعلام دیدگاه‌های خویش به مردم، از آن استفاده می‌کردند.

۳. تعامل نیروها

در این قسمت به بررسی نحوه تعامل سه نیروی اصلی در صحنه سیاسی کشور؛ یعنی دولت، ملت و نیروهای خارجی در جریان انقلاب مشروطه و بعد از آن می‌پردازیم. در انقلاب مشروطه تلاش نیروهای انقلابی یا ملت، تغییر ساختار دولت و تبدیل استبداد به نوعی حکومت عادلانه بود. طبق آنچه بیان شد، تا آن زمان غیر از حفظ امنیت که به عهده دولت بود، تمشیت امور مردم، عمدتاً به دست روحانیان و مجتهدان و با توجه به احکام اسلامی صورت می‌پذیرفت. این شیوه از دوره سربدازان و تألیف کتاب «لمعه» شهید ثانی در بین شیعیان آغاز شد و در گذر زمان تا حدی تکامل یافت. حکومت سلسله صفویه به مدیریت روحانیان شکل رسمی و فراگیر بخشید. نقش روحانیان در اداره اجتماعات مردم بر همین منوال تا دوران سلطنت قاجار ادامه یافت. بر این اساس مردم در روابط اقتصادی و اجتماعی خود طبق فتاوی‌ای مجتهدان یا مراجع تقلید عمل می‌کردند. با پیش افتادن روحانیان، همراهی روشن‌فکران و پیروی مردم، سرانجام مظفرالدین شاه مجبور شد فرمان مشروطه را امضا کند. از همین نقطه تفاوت میان دو اندیشه مشروعه‌خواهی و مشروطه‌خواهی که در جریان انقلاب مخفی مانده بود، آشکار شد.

1. Ibid, P. 307.

2. Seyed saaid zahed zahedani, *Exploring the parten of Islamic social Movements*, P. 179.

مظفرالدین شاه در ابتدا فرمانی را امضا کرد که در آن درخواست مردم برای تشکیل مجلس شورای ملی را اجابت نموده بود، و در فرمان دوم که دو روز بعد به امضا رساند، نام مجلس را به شورای اسلامی تغییر داد و آن را برای اعمال قوانین شرع مقدس خواند.^۱

از نظر مرامی (ایدئولوژیک) تا آن زمان نظریه‌ای خاص در مورد نوع حکومت عدل اسلامی استخراج و تدوین نشده بود؛ به همین دلیل در جریان استقرار ساختار حکومت مشروطه، روش دموکراسی غربی با فعالیت روشن‌فکرانی که شیوه حکومت‌های اروپایی را پسندیده بودند و طرحی آماده بود، جایگزین ایده تأسیس عدالت‌خانه گشت. اصولی از متمم قانون اساسی که با فشار شیخ فضل‌الله نوری، رهبر مشروطه‌خواهان، تدوین و تصویب شد، تا حدی تلاش نمود تا اسلامی بودن این قانون و نظام را تضمین کند. بعد از آن هم مجتهدانی در جهت سازگار نشان دادن قانون اساسی مشروطه با احکام اسلامی (به عنوان الگوی در حد مقدور در آن زمان خاص) به بحث و تدوین مقالات و نوشته‌هایی دست یازیدند که کتاب «حکومت اسلامی» مرحوم نائینی بارزترین آنان است.^۲

در جریان حوادث مقاومت مشروطه‌خواهان با توجه به این‌که با نظریه و برنامه‌ای همراه نبود، ارتجاع و کارشکنی در نظم انقلاب تلقی شد و به شکست آنان در مقابل مشروطه‌خواهان انجامید. دولت که به علت کشمکش دائمی با روحانیان - بخصوص بعد از دوران صفویه و بحران مشروعیتی که داشت، مستعدترین قسمت از جامعه برای تغییر ماهیت خویش بود - هویت اسلامی را کنار گذاشت و به سمت غربی شدن پیش رفت. اگر تا کنون دولت، دولت اسلام و پادشاه، پادشاه اسلام بود؛ از این پس دولت، دولت مشروطه سلطنتی و شاه، هماهنگ کننده سه قوه به حساب آمد.

پس از درگذشت مظفرالدین شاه، محمد علی شاه به تخت نشست. او در مقابل مشروطه‌خواهان ایستاد و به هوس برقراری مجدد استبداد، مجلس را به توپ بست. به این ترتیب عمر مجلس اول که کار اساسی و مهم آن تدوین متمم قانون اساسی بود، به

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۲. موسی نجفی، تعامل دین و سیاست در ایران، ص ۱۶۷.

پایان رسید. با بسته شدن مجلس، ملت به کناری زده شد و دولت مستبد زمام امور را در دست گرفت و برای مدتی کوتاه استبداد صغیر برقرار شد؛ اما علی‌رغم این‌که دولت روسیه از او پشتیبانی می‌کرد، نتوانست در مقابل خیل عظیم انقلاب ایستادگی کند. تکیه گاه محمد علی شاه نیروی قزاق بود و حمایت روس.

در اول ماه رجب سال ۱۳۲۷ ملت مجدداً با نیروهای نظامی آمده از تبریز، گیلان و اصفهان، تهران را فتح کرد و مدیریت جریان انقلاب را پی‌گیری نمود. در این زمان ترکیب ملت به صحنه آمده، غیر از زمان اول انقلاب بود. این نیروها به علت پشتیبانی‌های انگلستان از آنان، بیش از آن‌که از مدیریت روحانیان برخوردار باشند، به تجدد می‌اندیشیدند یا از انگلیس حرف شنوی داشتند. به این ترتیب احمد شاه جوان، جانشین محمد علی شاه شد. او در سن دوازده سالگی شاه شد و پس از رسیدن به سن بلوغ تاج‌گذاری کرد.

دولت انگلستان از زمان امضای فرمان مشروطیت که با پادرمیانی سفارت او در ایران عملی شد، ضمن حفظ اقتدار خویش در دربار، خود را با مشروطه‌خواهان نیز همراه کرده بود و اصلاحات مورد درخواست مردم را به سمت و سوی استقرار نوعی حکومت لیبرال دموکراسی هدایت می‌نمود. پس از فتح تهران آنان توانستند با استفاده از جوهرج و مرج و خشم‌آلود زمان، یکی از جریان‌های مزاحم خود، یعنی مشروطه‌خواهان را از میدان به درکنند و زهر چشم محکمی هم از جناح اصول‌گرای مشروطه‌خواهان بگیرند. همراهی نکردن شیخ فضل‌الله نوری با مخالفان محمدعلی شاه در دوران استبداد صغیر، دستاویزی شد تا او را به طرفداری از استبداد و همراهی با روس متهم کنند. دستگیری شیخ فضل‌الله نوری و اعدام او، در همین هنگامه و در ۱۳ رجب سال ۱۳۲۷ اتفاق افتاد. این کار زیر نظر مجلس عالی انقلاب که افرادی هم چون سردار اسعد بختیاری، یکی از سهام‌داران شرکت نفت در قرار داد ۱۹۰۱ داری، پیرم خان ارمنی، تقی زاده و دیگرانی که هویت انقلابی آنان زیر سؤال است، انجام شد و در دادگاهی به دادستانی فردی که او را وابسته به فراماسونری می‌دانند و اعضای مانند خواهرزاده تقی‌زاده به امضا رسید.^۱

۱. مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویاروی دو اندیشه)، ص ۲۲۷ و ۲۴۸.

پس از فتح تهران در همان ماه رجب، دو حزب در ایران تأسیس شد؛ به نام‌های «دموکرات عامیون» و «اجتماعیون اعتدالیون». حزب دموکرات عامیون از اصلاح طلبان افراطی تشکیل یافته بود که سید حسن تقی زاده، حسینقلی خان نواب، سلیمان میرزا، وحید الملک و سید محمد رضا مساوات در رأس آن بودند، و حزب اجتماعیون اعتدالیون اصلاحات را تدریجی می‌خواست و رؤسای آن، میرزا محمد صادق طباطبائی، میرزا علی اکبر خان دهخدا، حاج میرزا علی محمد دولت آبادی، حاج آقا شیرازی و قوام الدوله شکرالله خان بودند. آیت الله طباطبائی و بهبهانی، از هواداران این حزب بودند.^۱ حزب دموکرات - به قول ملک الشعراى بهار - از روزنامه‌ها و نویسندگان خوش‌قلمی برخوردار بود و به جدایی دین از سیاست اعتقاد داشت. تأسیس این دو حزب با توجه به ایدئولوژی حاکم بر آنان نشان می‌دهد که مدار جریان‌های سیاسی، به نفع دموکراسی لیبرال پیش می‌رفت. در همین سال انتخابات صورت گرفت و حزب اعتدالیون اکثریت مجلس را به دست آورد.^۲ پس از آغاز به کار مجلس دوم، تشویش اذهان عمومی با تهمت زدن‌ها و جوسازی‌های روزنامه‌های این دو حزب آغاز شد. سر خوردگی نهایی مردم از اصلاحات بعد از انقلاب مشروطه، عمدتاً در نتیجه درگیری‌های همین دو حزب بود که اکثریت کرسی‌های مجلس دوم را در اختیار داشتند. تهمت زدن‌ها، کشمکش‌ها و اختلافات این دو حزب، به جو آشفته‌ای منجر شد که ترور آیت الله بهبهانی آن را داغ‌تر نمود. ترورهای بعدی؛ یعنی کشته شدن علی محمد خان تربیت و سید عبدالرزاق - وابسته به حزب دموکرات - فضا را آشفته‌تر کرد. به این ترتیب بود که انسجام نیروهای انقلابی از میان رفت و هرکس به گوشه‌ای خزید و زمینه برای حضور بیگانگان و میدان داری روشن‌فکران وابسته یا دل در گرو غرب، آماده‌تر شد.

در اواخر سال ۱۳۲۹ عمر مجلس دوم به پایان رسید و تا سه سال و اندی ناصرالملک، رئیس الوزرای وقت و نایب السلطنه احمد شاه، انتخابات مجلس سوم را به تأخیر انداخت.^۳ به عبارت دیگر، نوعی استبداد جدید به دست دولت بروز کرد. در دوره

۱. ملک الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسى ایران، انقراض قاجاریه، ص ۹ و ۱۰.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۱.

استبداد صغیر محمد علی شاهی، سفارت‌خانه‌های خارجی، یعنی روس و انگلیس مواضع خویش را در اقصا نقاط ایران مستحکم کردند. آنان طبق قرار داد ۱۹۰۷ ایران را به دو منطقه نفوذ شمالی و جنوبی بین خود تقسیم کرده بودند. پس از ایجاد استبداد دوم در دورانی که احمد شاه هنوز زمام امور را به دست نگرفته بود، آنان یگانه تاز میدان سیاست ایران شدند. از این زمان به بعد، کشور کاملاً در دست سفارت‌خانه‌های خارجی بود و احزاب نیز، به نوعی خود را با نیروهای خارجی توجیه کردند.^۱

از زمان امضای فرمان مشروطیت تا این دوران، روحانیان - که گفتیم توده مردم به سرپرستی ایشان در صحنه‌های انقلاب حاضر شده بودند - به تدریج از صحنه فعال سیاسی کشور کنار کشیده یا کنار گذاشته شدند. در مقابله مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان، بخشی از روحانیان که خواهان اجرای دقیق اسلام بودند، از صحنه خارج شدند. این حذف با اعدام شیخ فضل‌الله نوری چهره‌ای خشن به خود گرفت. بخش دوم از روحانیان که با مشروطه‌خواهان همراهی می‌کردند، در جریان استبداد صغیر و عمدتاً بعد از آن و در جریان منازعات مجلس دوم کنار رفتند. انگ ارتجاع و استبداد نشانه‌هایی بود که در روزنامه‌های آن زمان به کار می‌رفت و جو اجتماعی را از دست آنان می‌گرفت. با کنار رفتن روحانیان که طبق سنت اجتماعی زمان رهبری توده‌های مردم را به عهده داشتند، توده مردم نیز از صحنه کنار رفتند.

حوادث انقلاب مشروطه و تحولات بعد از آن - بخصوص تجربه دوران استبداد صغیر و استبداد دولتی بعد از مجلس دوم - نشان می‌دهد که قدرت اصلی در صحنه سیاست ایران، در دست مردم است و شاه با نیروی نظامی خویش نمی‌تواند در مقابل مردم یک‌پارچه ایستادگی کند؛ اما این مردم به دنبال عدالتی بودند که در مخیله اسلامی‌شان حضور داشت. وقتی پس از استبداد صغیر و جریان‌های مجلس دوم، روحانیان از صحنه خارج یا کنار گذاشته شدند، ارتباط آنان با دولت و حکومت قطع شد و کار یک سره به دست روشن‌فکران غرب باوری افتاد که با دولت و سفارت‌خانه‌ها در تماس بودند. به این ترتیب آنان به جای آب، سرابی را در مقابل خویش مشاهده کردند.

مشاهده این سراب آنان را از دولت، بیگانه کرد و به طور کلی از صحنه سیاست خارج شدند. آنچه باقی ماند، عوامل بی‌ریشه‌ای بودند که هویت یا منافع خویش را در هم‌سان سازی خود با فرهنگ و قدرت بیگانگان می‌دیدند.

مجلس سوم، هم‌زمان با جنگ جهانی اول و یک سال پس از تاج‌گذاری احمد شاه افتتاح شد. در این مجلس حزب اصلاح طلب تندرو دموکرات اکثریت را به دست آورد. عمده جناح بندی‌ها در این مجلس، به طرفداران متحدین یا متفقین اختصاص داشت.^۱ دیگر منافع ملی و پشتیبانی ملت، محل منازعه و تکیه‌گاه اصلی احزاب و سیاسی‌ها نبود. آنان خود را با منافع و قدرت بیگانگان هماهنگ کرده بودند. ملک الشعرای بهار می‌گوید:

پیش از طلوع جنگ بین الملل (رمضان ۱۳۳۲ قمری) کار احزاب، خاصه حزب دموکرات زار شده بود؛ زیرا دولت انگلیس و روس هر دو بر ضد آلمان متحد شدند، و در ایران با عداوتی که میان روس‌های تزاری و دموکرات‌ها بود، هر دو دولت شرکت کردند و از این جا توجه دموکرات‌ها که همه امیدشان در مقابل مخاطرات روسیه به انگلستان بود، از دولت مزبور منحرف گردیده [و] به سوی متحدین اروپای مرکزی معطوف گشت.^۲

جملات فوق وابستگی حداقل فکری احزاب به جریان‌های خارجی را به خوبی روشن می‌کند. اشغال کشور به وسیله متفقین کار را یکسره کرد. نیروهای متفقین و متحدین هر دو در ایران حضور داشتند و به رقابت با یک‌دیگر مشغول بودند. نیروهای ملی در صحنه که رهبری واحدی آنان را به طور کامل اداره نمی‌کرد، بین سه دولت روس و انگلیس و آلمان در نوسان بودند. گروه‌هایی نظیر دشتستانی‌ها و جنگلی‌ها با کمک عوامل آلمانی علیه متفقین، یعنی روس و انگلیس مبارزه می‌کردند. بختیاری‌ها به عنوان سربازان انگلیس، حافظ منافع او بودند و گروه قزاق‌ها در دست روس‌ها بود؛ اما در مجموع سفارت انگلیس، که مدام حادثه سازی می‌کرد، نیروهای روس و ملی‌گرا را به انفعال کشانده بود. آلمان با شکست در جنگ اول جهانی از صحنه خارج شد و بعد از آن نهضت‌های ملی که با کمک او مشغول مبارزه بودند، یکی پس از دیگری به تدریج با

۱. همان، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۲.

شکست مواجه شدند. با انجام انقلاب بلشویکی در روسیه، فعالیت سفارت روس در ایران تقریباً متوقف شد و به این ترتیب امکان یکه تازی برای سفارت بریتانیا فراهم تر گردید.

دو سال بعد از انقلاب بلشویکی در روسیه، دولت انگلستان قرارداد محرمانه‌ای را به امضای وثوق الدوله، نخست وزیر وقت، رساند که به قرارداد ۱۹۱۹ مشهور است. این قرارداد اداره امور مالی و نظامی ایران را به طور کلی در اختیار مستشاران انگلیسی قرار می‌داد. مجلس با تصویب این قرارداد مخالفت کرد. فشار انگلیسی‌ها بر احمدشاه نیز، برای تصویب قرارداد مؤثر نیفتاد و او تصویب قرارداد را به عهده دولت و مجلس گذاشت. بر اساس مخالفت‌های صورت گرفته، کابینه وثوق الدوله سقوط کرد و مشیرالدوله، نخست وزیر بعدی، هم موفق نشد قرارداد را به تصویب مجلس برساند.

شرایط اجتماعی کشور بسیار بد بود و هرج و مرج همه جا را فرا گرفته بود. تبلیغ آزادی، بدون مدیریت و نظارت قانونی، وجود دولتی بسیار ضعیف و ناکارآمد، از کار افتادن مدیریت اجتماعی و سیاسی روحانیان و رقابت سفارت‌خانه‌های خارجی، این بی‌سامانی را موجب شده بود. به این ترتیب روشن‌فکران دینی و نیروهای ملی به فکر انتظام امور افتادند. زمزمه انجام کودتایی در کشور از جانب نیروهای ملت در جریان بود. سید حسن مدرس و دیگران در تدارک آن بودند تا به همه هرج و مرج‌ها پایان دهند و اقتدار ملی دولت مشروطه را در کل کشور فراگیر سازند؛ اما دشمنی قوی و مسلط بر اوضاع نیز، در صحنه حاضر بود.

شکست قرار داد ۱۹۱۹ که در دولت وثوق الدوله به تصویب رسیده بود، به علت مخالفت‌های شاه و ملت، بریتانیا را بر آن داشت تا برای گرفتن کل اقتدار ملی در دست خود پیش دستی کرده، به یک کودتا مبادرت ورزد. در چنین شرایطی دولت بریتانیا به کمک سید ضیاء الدین طباطبائی، سردبیر روزنامه «دعد» و رضاخان میرپنج، از افسران قزاق، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را به راه انداخت و به این ترتیب نیروی اداره کننده کشور به دست جریان وابسته به سفارت بریتانیا در ایران افتاد.

د) نتیجه‌گیری

با توجه به حوادث فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که نهضت مشروطه ایران علی‌رغم اهداف اولیه اش (مبارزه با استبداد و تأسیس عدالت‌خانه) به نوع جدیدی از استبداد منجر شد. اقتدار ملت که در ابتدای این نهضت در دست روحانیان بود، به تدریج به دست مجلس و دولتی افتاد که به تدریج به سوی ایدئولوژی لیبرال دموکراسی رفت؛ اما این ظاهر قضیه بود. به علت ضعف احمد شاه، در واقع مدیریت اجتماعی در دست گروه‌هایی قرار گرفت که قدرت اثرگذاری بر دولت و مجلس را داشتند. این ذی‌نقدان، در واقع دولت‌های روس و انگلیس بودند؛ اما با برپایی انقلاب بلشویکی در روسیه، دولت انگلستان در این صحنه بی‌رقیب بود. روشن‌فکران غیردینی که در میان آنان وابستگان به فرقه‌های فراماسونری و باییت و بهائیت مشاهده می‌شدند، در این انتقال قدرت نقش کاتالیزور یا واسطه را داشتند. به عبارت دیگر، نیروهای استعمارگر از طریق روشن‌فکران وابسته با حاکم کردن اندیشه لیبرال دموکراسی بر دولت و مجلس، به تدریج اقتدار کشور را به دست خویش گرفتند.

به علت بازی‌های سیاسی بعد از انقلاب مشروطه که به خسته شدن مردم و خروج روحانیان و مردم از صحنه منجر شد، دولت و به تبع آن کشور از طریق روشن‌فکران غیردینی به دست بیگانگان افتاد. روسیه به علت انقلاب بلشویکی مداخلات خویش را کم کرد. به این ترتیب انگلستان یگانه‌تاز میدان سیاست داخلی ایران شد. با در دست گرفتن دولت ضعیف شده، آنان می‌توانستند مقاصد استعماری خود را به راحتی پیاده کنند؛ اما کار به همین جا تمام نشد. آنان در عمل متوجه شدند که برای اجرای کامل مقاصد خود، لازم است مدیرگوش به فرمانی را در ایران بکارند.

خاندان قاجار با همه معایب خود، در وطن فروشی کاهل بود. ارتباط آنان با ارزش‌های ملی، از جمله دین و دیانت و پیروی از مراجع تقلید که رهبری مردم و نظام اجتماعی آن زمان را در اختیار داشتند، به طور کامل قطع نشده بود. احمد شاه هنوز به آرمان‌های مشروطه‌خواهی وفادار بود. در اندیشه او جنبه‌های لیبرال دموکراسی بر مردم سالاری دینی که در زمان او دیگر کاملاً رنگ باخته بود، چرپید؛ اما او مهره کاملاً

وابسته‌ای نبود که انگلیسی‌ها بتوانند با اطمینان کامل منافع خویش را به دستش بسپارند. آشفتگی اوضاع به هیچ یک از نیروهایی که در ایران منافع برای خود قایل بودند، اجازه بهره‌برداری از این منافع را نمی‌داد. شاه از امور اجرایی کشور کنار کشیده بود. دولت وابسته عمدتاً به دنبال منافع بریتانیا در ایران بود. مجلس در عین حال ساز خود را می‌زد. شوروی در این میان نمی‌خواست جای پای گذشته خویش در ایران را از دست بدهد. در گوشه و کنار کشور نهضت‌ها و شورش‌هایی در جریان بود. احتمال نفوذ کمونیزم در ایران می‌رفت. به این ترتیب لازم بود اوضاع سر و سامانی بگیرد.

در این میان انگلیسی‌ها پیش دستی کردند. آنان رضاخان میرپنج و سید ضیاء الدین طباطبائی را برگزیدند. رضاخان که در قزوین به سر می‌برد، با سپاه اندکی (دو هزار نفر) به سوی تهران راه افتاد و به تهران که رسید، پایتخت را اشغال نمود، نخست وزیر را عزل کرد و سید ضیا را به نخست وزیری منصوب نمود.

پس از سه ماه خود رضاخان سردار سپه به سمت نخست وزیری منصوب شد. در این دوره احمد شاه مانع آن بود که کشور کاملاً در اختیار غرب قرار گیرد. چهار سال زمینه سازی برای برکناری احمد شاه صورت گرفت. رضاخان ابتدا راه حل تأسیس جمهوری را تجربه نمود تا از رسوبات انگاره‌های ملی و دینی قانون اساسی مشروطه و آن نهضت رها شود. مقابله سیاست‌مدارانی هم چون مدرس این ترفند را با شکست مواجه کرد؛ اما انگلیسی‌ها مهره مورد نظر خویش را یافته بودند. رضاخان مردی بود که با اقتدار نظامی می‌توانست کشور را زیر سلطه خویش قرار دهد و چندان وابستگی به دین و دیانت و فرهنگ اصیل ملی هم نداشت که نتواند دستورات بیگانگان را به خوبی اجرا کند. اگر او رئیس جمهور می‌شد، قوانین دست و پاگیری بر سر راه نداشت تا کشور را کاملاً به بیگانگان تسلیم کند؛ اما وقتی این طرح با شکست مواجه شد، پادشاهی او و انقراض سلسله قاجار در برنامه قرار گرفت.

رضاخان که کاملاً بر اوضاع مسلط شده بود، احمد شاه را عزل نمود و خود سلسله جدید را بنیاد نهاد. یکی از نتایج جریان‌های بعد از انقلاب مشروطه - به خصوص پس از غلبه مشروطه‌خواهان بر مشروعه‌خواهان - حاکمیت اندیشه کافی نبودن دین برای اداره

جامعه و تسلط منطق ایجاد تحول اجتماعی بر اساس الگوهای غربی و عمدتاً اقتباس از غرب بود. دولت منتخب مجلس، ملی و نماینده مردم تلقی می‌شد و به این ترتیب رهبری روحانیان به عنوان تنها نهاد مردمی برای رهبری مردم که از قبل وجود داشت، زیر سؤال رفت. رضاخان با استفاده از این جو به تضعیف نهاد مذهب پرداخت و از حیثه اقتدار روحانیان کم کرده، به پهنه اقتدار دولت افزود. او در ساخت سیاسی، دولت مقتدری بنا کرد تا امیال بیگانگان را به راحتی اعمال کند. از نظر اقتصادی بنیان‌های اقتصاد سرمایه داری وابسته را ریخت که تا به امروز حتی پس از انقلاب اسلامی، هنوز با آن دست به گریبانیم. همچنین کوشید برای اسلام زدایی کامل، فرهنگ عمومی کشور را هم به سوی فرهنگ غرب ببرد، و برای تشفی انگیزه‌های ملی‌گرایان، آن را به سنت‌های قبل از ورود اسلام به ایران سوق دهد.

بنابراین - همان‌طور که ملاحظه شد - انقلاب مشروطه نهضتی مبتنی بر ارزش‌های ملی و در جهت حفاظت از کیان اسلامی کشور تحت اقتدار ملت به رهبری روحانیان آغاز شد و در صدد محو سلطه حکام جبار و مستبد به مقابله با اقتدار دولت پرداخت؛ اما این انقلاب مردمی با اعمال قدرت بیگانگان و با وجود روشن‌فکران غیر دینی به سمت دیگری رفت و نهایتاً به نوعی استبداد روشن‌فکری منجر شد که رضاخان میرپنج مجری آن بود. در این تحول گذر از ارزش‌های ملی و کشیده شدن به سوی ارزش‌های غربی روشن‌فکرانی که از غرب الهام گرفته بودند (نظیر ملک‌خان) یا آنان که از طریق دارالفنون به غرب باوری رسیده بودند و یا آنان که در ارتباط با فراماسونری و فرقه‌های گسسته از توده‌های شیعه مذهب (نظیر بابیه و بهائیه) کیان دینی کشور را رها نموده و جهان وطنی اختیار نموده بودند، به عنوان عامل انتقال نقش به سزایی داشتند. این دسته از روشن‌فکران موجب شدند تا بیگانگان از طریق آنان بر دولت مسلط شوند.

کنار کشیدن اغلب روحانیان و روشن‌فکران دینی و واگذاشتن میدان در اختیار وابستگان نیز، اشتباه دیگری بود که این کار را تسریع کرد. تسلط بیگانگان بر دولت، فکر اصلاح ساختارهای نظام موجود کشور در جهت منافع بیگانگان را ایجاد کرد. برای این کار مدیری لایق، اما خرد فروخته لازم بود. رضاخان میرپنج این نیاز را برآورد.

کتابنامه

منابع فارسی

۱. آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، پیام، ۱۳۵۷ش.
۲. کرمانی، آقاخان، سه مکتوب.
۳. امین‌الدوله، میرزا علی‌خان، خاطرات سیاسی، تألیف حافظ فرمانفرمایان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴ش.
۴. انصاری، مهدی، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
۵. بهار، ملک‌الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
۶. تیموری، ابراهیم، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ج ۴، تهران، اقبال، ۱۳۶۳ش.
۷. زاهد زاهدانی، سید سعید، بهائیت در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۸. _____، جنبشهای اجتماعی معاصر ایران، تهران، سروش و کتاب طه، ۱۳۸۱ش.
۹. سعیدی سیرجانی، وقایع اتفاقیه، تهران، بیکان، ۱۳۷۶ش.
۱۰. کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، تهران، پایپروس، ۱۳۶۶ش.
۱۱. کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۱۲. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ش.
۱۳. محیط طباطبائی، سید محمد، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۵۰ش.
۱۴. مددیور، محمد، سیر تفکر معاصر، تجدد و دین‌زدایی در اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، (کتاب پنجم)، تهران، تربیت، ۱۳۷۳ش.
۱۵. نجفی، موسی، تعامل دیانت و سیاست در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸ش.

منابع انگلیسی

16. Algar, Hamid, *Religion and State in Iran 1785-1906, The Role Of the Ulama In the Qajar Period*, Berkeley, University of California Press, 1980 imp.
17. Katouzian, Homayoon, *The Political Economy of Modern Iran, Despotism and Pseudo-Modernism, 1926-1979*, London, The Macmillan Press Ltd, 1981.
18. Lambton, Ann, *Qajar Persia*, Austin, University of Texas Press, 1988.
19. Zahed Zahedani, Seyed Saaid, *Exploring the Patern of Islamic Social Movements: Four Case Studies*, A PhD hesis, School of Sociology and Social Policy, University of Leeds, 1997.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی